



دکتر شیوا دولت‌آبادی روان‌شناسی در عرصه جامعه

تبار خانوادگی:

شیوا دولت‌آبادی، متولد ۱۲ شهریور ۱۳۲۵ خورشیدی، فرزند فخرگیتی و حسام‌الدین، زاده‌ی تهران، بانویی با تبار اصفهانی، شهر صنعت و هنر است، که با غنای تجربه زیسته خود، در کنار بزرگان ادب و فرهنگ، بی‌شک روزگار متفاوتی از قریب به اتفاق زنان و مردان هم‌عصر خویش را سپری کرده و در ساختن دنیایی متفاوت از آنچه پیرامونش بوده خستگی‌ناپذیر کوشیده است.



خانواده دولت‌آبادی در تاریخ و فرهنگ معاصر ایران، نام‌آشنا و معروف به حسن شهرتند. این خانواده اصیل ایرانی از شوشتر به دولت‌آباد کوچ کرده و بعدها به اصفهان و تهران نقل مکان نموده‌اند. اجداد او حداقل تا پنج نسل قبل، از علما، فضلا و فرهیختگان عصر خود بوده‌اند. حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی از رجال سیاسی و فرهنگی عصر قاجار و از بنیان‌گذاران انجمن معارف - هسته اولیه آموزش و پرورش مدرن ایران - و از فعالین انقلاب مشروطه؛ عموی پدری و مادری وی بوده است، و صدیقه دولت‌آبادی روزنامه‌نگار، و از نخستین کنشگران حقوق زنان در عصر قاجار و پهلوی، نیز عمه‌ی پدری و مادری ایشان؛ حسام‌الدین دولت‌آبادی پدر خانواده، از رجال سیاسی فعال در دهه‌های ۲۰ تا ۴۰ خورشیدی است و چند دوره نمایندگی مجلس و ۲ سال و اندی شهرداری تهران را برعهده داشته است.



دکتر شیوا دولت‌آبادی روان‌شناسی در عرصه جامعه

فخر گیتی دولت‌آبادی مادر خانواده، که با همسرش دختر عمو و پسر عمو بودند. در اصفهان مدیر مدرسه ناموس و در تهران دبیر دبیرستان بودند. آنها ۳ دختر و ۳ پسر به دنیا آوردند: مهدی آرشیبتکت، مهین بانو تحصیل‌کرده حقوق، پروین شاعر و معلم، هوشنگ پزشک متخصص غدد، بیژن اقتصاددان، و شیوا روان‌شناس و فعال اجتماعی فرهنگی. از بین این فرهیختگان، البته جامعه با زنده یاد پروین دولت‌آبادی و اشعار نغزش آشناترست. لیکن می‌توان پیش‌بینی کرد که هم‌نشینی و هم‌کلامی با هریک از اعضای چنین خانواده‌ای، قریب به یقین، دریچه‌ایی نو به عالم فرزاندگی و انسانیت می‌گشاید و به تجربه می‌توان گفت در این میان، دریچه‌ی روان‌شناسی را لطف و صفایی دگر است.



ایام تحصیلی و ازدواج:

باری در چنین فضایی، بانو شیوا در عالم کودکی، پس از سیراب شدن از چشمه‌سار فرهنگ و هنر خانواده، وارد مهد کودک رستم آبادیان شد. از آنجا به دبستان‌های فردوسی و شهناز رفت و دوره متوسطه را در دبیرستان‌های ولی الله نصر، ایران بت ایل و همایون سپری نموده اواسط دهه ۱۳۴۰، راهی انگلستان گردید، و طی یک دوره دو ساله فوق دیپلم مدیریت را از کالج لیدز اخذ نمود. اما انگار هنوز گم شده خود را نیافته بود. لذا رشته روان‌شناسی



دکتر شیوا دولت‌آبادی روان‌شناسی در عرصه جامعه

را در دانشگاه هایدلبرگ آلمان که مطلوبی خیال‌انگیز می‌نمود شروع کرد؛ دانشگاهی که از باسابقه‌ترین و معتبرترین مراکز علم و فلسفه در اروپا بوده و اندیشمندان بزرگی چون هگل، ماکس وبر، آرنولد توئین‌بی و هوسرل را پرورش داده است. در آنجا تحت تأثیر جنبش دانشجویی ۱۹۶۸ اروپا، آزاد اندیشی و مطالبه‌گری را مشی نمود. وی تا سال ۱۳۵۵ کارشناسی و کارشناسی ارشد روان‌شناسی کودک و بالینی را دریافت نمود و پس از یکسال کمک دستکاری در دانشگاه، هم برای دوره دکتری روان‌شناسی، و هم تحصیل در رشته پزشکی تقاضا داد. اما گویا تقدیر به گونه دیگری رقم خورده بود.

در تابستان سال ۱۳۵۶ پدر و مادرش به دیدن وی رفته و او را تشویق نمودند که مدتی به ایران برگردد و کنار آنها باشد. برگشت وی به ایران که مصادف با فضای باز سیاسی و رونق فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی منتقدانه بود، او را در دو راهی تردید قرار داد و با وجود قبولی هر دو تقاضا در دانشگاه هایدلبرگ، تصمیم گرفت با رزرو جایگاه تحصیلی‌اش در آلمان، موقتاً در مراکز آموزش عالی داخلی مشغول کار شود. از همین رهگذر، پاییز سال ۱۳۵۶ تدریس در مدرسه عالی پارس را آغاز نمود. با پیروزی انقلاب اسلامی، مدرسه عالی پارس به همراه چندین موسسه آموزش عالی دیگر ابتدا تحت عنوان مجتمع ادبیات و علوم انسانی و بعدتر با نام دانشگاه علامه طباطبایی به عنوان بزرگترین دانشگاه علوم انسانی کشور در بخش دولتی، متشکل شدند. استخدام رسمی در این دانشگاه و شرایط پسا انقلابی کشور، موضوع ادامه تحصیل در خارج را برای دکتر دولت‌آبادی منتفی نمود.



دکتر شیوا دولت آبادی روان شناسی در عرصه جامعه





دکتر شیوا دولت‌آبادی روان‌شناسی در عرصه جامعه

سال ۱۳۶۱ با پرفسور حسن عشایری، عصب-روان‌شناس مشهور، زاده تبریز و تحصیل کرده آلمان، که از تباری اصیل در شهرستان زیبای اهر بوده، از مفاخر معاصر آذربایجان به شمار می‌روند، ازدواج نمود. حاصل این وصلت خجسته، دو دختر فرهیخته‌ی نازنین، به نام‌های دلارام و شیدا، است، که هر دو در زمینه حفاظت از حیات وحش و توسعه روستایی البته با گرایش‌های متفاوت زیستی و اجتماعی تحصیل کرده‌اند.



فعالیت‌های علمی، اجتماعی و فرهنگی:

همزمان با ادامه روند زندگی خانوادگی، دکتر دولت‌آبادی، فعالیت‌های علمی، اجتماعی و فرهنگی خود را نیز پی گرفت. در دوره انقلاب فرهنگی از طرف دانشگاه محل خدمت خود مأمور به همکاری در انستیتو روان‌پزشکی تهران شد، و در آنجا سرپرستی پژوهشی ملی برای بررسی وضعیت روانی مهاجرین جنگ تحمیلی را برعهده گرفت. با پایان انقلاب فرهنگی، به امر تدریس در دانشگاه علامه بازگشت ولی فکر فعالیت‌های علمی، اجتماعی و فرهنگی در سایر مراکز را نیز نه تنها فراموش نکرد، بلکه هر روز با شور و شوق و انگیزه بیشتری پی می‌گرفت. ادامه دوستی



دکتر شیوا دولت‌آبادی روان‌شناسی در عرصه جامعه

و همکاری با گروهی از کارشناسان روان‌شناسی، شاغل در بیمارستان رازی، که از دوره مأموریت در انستیتو شروع شده بود. پایه شکل‌گیری «کانون روان‌شناسان شاغل در وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی» در دهه ۶۰ و تبدیل این کانون به «انجمن روان‌شناسان شاغل» به ریاست دکتر دولت‌آبادی در سال ۱۳۷۰ شد. که تا سال ۱۳۷۴ تنها انجمن روان‌شناسی در کشور محسوب می‌شد. همکاری با بهزیستی از نیمه‌های دهه ۶۰ در طرح‌های پژوهشی مثل طرح ارزیابی رشد کودک، و بررسی سوء مصرف مواد در نوجوانان از دیگر فعالیت‌های ایشان در این دوره است. در سال ۱۳۷۳ در اولین دوره دکتری تخصصی روان‌شناسی دانشگاه علامه پذیرفته و در سال ۱۳۷۷ تحصیلات خود در مقطع **Ph.D.** را به پایان رساند، و ۱۰ سال بعد یعنی ۱۳۸۸، بازنشسته شد. لیکن چه همزمان با اشتغال دانشگاهی و چه بعد از آن، همچنان در راهی که درست و مفید تشخیص می‌داد فعال و ثابت قدم بود. از جمله: همکاری با دانشگاه آزاد، تدریس و راهنمایی پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و دکتری؛ مشاوره برای کارکنان دفتر سازمان ملل در تهران؛ همکاری با وزارت بهداشت در تدوین راهنمای زیستن با بیماری **Hiv** ایدز؛ همکاری با معاونت پیشگیری از جرم قوه قضائیه؛ همکاری با دفتر سازمان جهانی بهداشت در تهران، در برنامه‌ریزی مداخلات لازم برای بازماندگان زلزله بم در سال ۱۳۸۲، عضو مؤسس انجمن کاربرد موسیقی در سلامت تن و روان؛ عضو هیأت امنای انجمن تلاشگران سلامت؛ عضو هیأت امنای انجمن فنیل کتونوریا؛ همکاری با انجمن عصب روان‌شناسی ایران؛ عضو گروه مشاورین محک؛ عضو گروه مشاورین «شبکه یارا» برای کودکان کار؛ عضو کارگروه روان‌شناسی خانه اندیشمندان علوم انسانی؛ ترجمه، تألیف و انتشار مقالات علمی در حوزه‌های مختلف روان‌شناسی؛ همکاری با مطبوعات و صدا و سیما به‌ویژه رادیو سلامت در مباحث بنیادی روان‌شناسی، موضوعات روز و حقوق کودکان؛ برگزاری محدود دوره‌های آموزشی کارگاهی درباره برخی شیوه‌های درمانی جدید مثل **EMDR**؛ و سایر



دکتر شیوا دولت‌آبادی روان‌شناسی در عرصه جامعه

تلاش‌هایی که بعضاً مورد تقدیر انجمن‌های علمی و حرفه‌ای نیز قرار گرفته است. مثل دریافت «تندیس ترویج علم» در بیستمین جشنواره انجمن ترویج علم ایران.

لیکن، مهم‌ترین فعالیت خانم دکتر دولت‌آبادی را باید در دو مورد دانست. یکی همکاری و مشارکت در فعالیت‌های انجمن روان‌شناسی ایران طی سال‌های متمادی، که منجر به دو دوره ریاست انجمن یعنی دوره‌های هشتم و نهم؛ یک دوره نایب رئیسی - دوره دهم؛ و مشاور هیأت‌مدیره در دوره کنونی، یعنی دوره یازدهم شده است؛ و دیگری، بنیانگذاری «انجمن حمایت از حقوق کودکان»، که از سال ۱۳۷۳ به همراه تنی چند از جمله خانم مهدخت صنعتی مبادرت به تشکیل آن نمودند. این انجمن از آن زمان تاکنون، به عنوان مهم‌ترین سازمان مردم‌نهاد، در حوزه حقوق کودکان و نوجوانان شناخته می‌شود. فعالیت‌های آن علاوه بر انواع کمک‌رسانی‌ها، به کودکان در معرض آسیب، معطوف به تلاش برای اصلاح و تدوین قوانین مرتبط با حقوق کودکان و نوجوانان بوده است.





در مسیر خودشکوفایی

حال با نگاه به این فهرست بلند بالا، از تلاش و فعالیت، که بسیاری از جزئیات آنها به جهت پرهیز از اطاله کلام، مغفول گذاشته شده است. می‌توان پرسید: برآستی چه انگیزه‌ای شیوا دولت‌آبادی را به این عرصه‌های پرزحمت و کم‌بازده کشانده است؟ و اصلاً چرا وی مثل اکثر تحصیل‌کرده‌های روان‌شناسی به دنبال تألیف، ترجمه و کار کلینیکی نرفته و عمر خود را صرف نهادسازی اجتماعی-فرهنگی نموده است؟ مگر پیش از بسیاری از همگنان، در یکی از بهترین دانشگاه‌های جهان، روان‌شناسی کودک و بالینی نخوانده است؟

قطعاً شنیدن جواب این پرسش‌ها از زبان خود ایشان جذاب خواهد بود. اما به قول مولانا، شاید:

«خوش‌تر آن باشد که سر دلبران
گفته آید در حدیث دیگران»

واقعیت آن است که بانو شیوا دولت‌آبادی، مثل هر انسان دیگری در فردیت و یگانگی خود ویژگی‌هایی دارد که او را به این سمت و سو سوق داده‌اند. ویژگی‌هایی چون باور به تغییر از طریق علم و دانش، عملگرایی به جای پناه بردن صرف به تئوری، انسانگرایی با نگاه زنانه و مادرانه، امیدواری در شرایط دشوار، تعامل مثبت در پرتو اعتماد به جهان و انسان‌ها، و بالاخره جامعه محوری به جای فردگرایی خودخواهانه.

بدیهی است این ویژگی‌ها که از رفتار و گفتار ایشان به سادگی قابل درک و دریافت است. از تجارب طولانی خانوادگی برای اصلاح امور اجتماعی و فرهنگی ریشه گرفته و بعد از چندین نسل به آرمان این بانوی شایسته در راه «خودشکوفایی» بدل گشته‌اند. گفتار خود ایشان نیز حمل بر همین معناست. چه آنجا که از آرزوی خود، برای بهره‌مندی از علم روان‌شناسی و تعلیم و تربیت، در ساختن انسان‌های خوشبخت‌تر و مسئول‌تر سخن می‌گوید (تارنمای انجمن حمایت از حقوق کودکان، سخن بنیانگذار) و چه در مصاحبه خصوصی (۲۸ آبان ۱۴۰۲) که



دکتر شیوا دولت‌آبادی روان‌شناسی در عرصه جامعه

خوشبختی و برخورداری نسبی خود و عدم احساس تبعیض بین زن و مرد در خانواده‌اش را، در کنار تحقق آرمان برابری در جامعه، انگیزه ورود در فعالیتهای داوطلبانه اجتماعی و پیش‌قدم شدن برای مشارکت در نهادسازی دانسته، براهمیت الگو گرفتن از بزرگان این عرصه صحنه می‌گذارد و کاستن از رنج انسان‌ها به‌ویژه کودکان و نوجوانان را از آمال لذت‌بخش خود می‌داند.

باشد که جوانان این مرز و بوم سال‌هایی دراز از آفتاب وجود چنین بانوی فرزانه‌ایی بهره‌مند گردند.

پژوهش و نگارش

انوشیروان رضایی